**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و چهل و پنجم\_17 دی1399**

[اشاره­ای به سیر بحث تاکنون]

در بحث انسداد اگر قائل به حکومت شدیم، و از طرف مطلق ظنون را از جمله ظن حاصل شدۀ از قیاس را حجت دانستیم، مبتلا به یک اشکال عمده می شویم که با این همه روایاتی که در قدح و مذمت قیاس وارد شده است چه کنیم؟ اگر قائل به کشف بودیم مشکلی نبود، اشتثناء قائل می شدیم برای قیاس. اما چون قائل به حکومت شده­اییم و از راه عقل می­خواهیم به ظنون مراجعه کنیم، از طرفی حکم عقل هم استثناء پذیر نیست، تخصیص بردار نیست، چه باید کرد؟

مرحوم میرزای قمی قدس الله نفسه الزکیه جواب اولی را که دادند این بود که از ادله استفاده نمی­شود قیاس حتی در زمان ما هم با فرضی که ما گفتیم محرم العمل باشد. شیخ انصاری فرمود انصاف این است که آن همه ادله­ایی که در نفی قیاس به ما رسیده است به این نتیجه می­رساند که قیاس ضروری البطلان است فی المذهب، عصری دون عصری معنا ندارد.

[راه­حل دوم]

راه حل دوم که این راه را هم حضرت محقق قمی قدس الله روحه بیان فرموده است، این است که ما در صورت انسداد به ظنون عمل می­کنیم و لنا ان نمنع که قیاس افادۀ ظن می­کند، اول ثابت کنید که قیاس مفید ظن است، بعدا دچار این اشکال شوید، حال که می خواهیم به ظنون عمل کنیم نسبت به قیاس چه کنیم. ما منع می کنیم افادۀ ظن را توسط قیاس. خب شاهدی هم داریم؟ بله شاهد این مطلب وقتی به فقه مراجعه می کنیم مواردی را می بینیم با این که شبیه به یکدیگر هستند، دو حکم دارند، یا به عکس با این که متخالف هستند، یک حکم دارند، از این ها استفاده می کنیم که قیاس اساسا مفید ظن هم نیست. تعابیری که در روایات است مثل «ان دین الله لا یصاب بالعقول الناقصه» یا «السنة اذا قیس محق الدین» یا «انه لا شیء ابعد عن عقول الرجال من دین الله»، روایاتی که دلالت می کند قیاس مخالف با واقع است خصوصا روایت ابان بن تغلب که وارد شده است در مورد دیه اصابه رجل و مرة .

خب این ها را که مشاهده کنیم متوجه می شویم اساسا شارع قیاس را مفید ظن هم نمی داند. انسدادی به ظنون عمل می کند.

این راه حل دوم.

پاسخی که در رسائل به این حرف داده شده است این است ک اگر بگوییم قیاس فی بعض الاحیان حصول ظنی از آن نیست و مفید ظن هم نیست این واقعا مکابرة مع الوجدان. بله مواردی داریم که شارع بین مؤتلفات تفریق کرده است، یعنی بین اموری که شبیه هم هست دو حکم جدا داده است ونیز تالیف کرده است بین مختلفات، یعنی مواردی که از هم جدا هستند یک حکم داده است اما این ها در آن حصول ظن نمی تواند ایجاد مانع کند، چون اگر این موارد را ببینید از طرفی جمع بین مؤتلفات را هم ببینید، اشباه و نظائر را ببینید که همگان یک حکم دارند، مشاهده می کنید که تفریع بین مؤتلفات بسیار کمتر از جمع بین مؤتلفات است. ما موارد جمع بین مؤتلفات زیاد داریم.

بله انصاف این است که آن روایاتی را که الآن هم اشاره کردیم، این­ها **موهنٌ قوی یوجب غالبا ارتفاع الظن الحاصل منه** (قیاس) **بادئ النظر**.

معنای روایت این است که اگر ما باشیم و قیاس در مسائلی ابتداء فی بادئ نظر ظنی حاصل می کنیم اما اگر آن روایات را ببینیم، ظن ما برطرف می شود اما منعه عن ذلک دائما، این که بگوییم این روایات قدرت دارد همواره منع از قیاس کند، نه ما چنین چیزی از روایات استفاده نمی کنیم، چه طور این را از روایات استفاده کنیم و حال آنکه گاهی قیاس مفید قطع است، نه تنها مفید ظن.

آن­چیزی که فقها ما هم مطرح می کنند و به آن هم روی می آورند به نام تنقیح مناط قطعی، مگر از خانوادۀ قیاس نیست؟ و نیز آنچه به نام اولویت اعتباریه می نامیم، مگر از اقسام قیاسی که مفید ظن است، نیست؟ قطعا تنقیح مناط قیاس است، تنقیح مناط قطعی ولی مفید قطع است، قطعا اولویت مفید ظن است، در حالی که از خانوادۀ قیاس است، نمی توانید این ها را از خانوادۀ قیاس جدا کنید.

ان قلتَ: در این مواردی مثل اولویت شما می­گویید یک حکمی در اصل هست، یک حکمی در فرع هست، و حکم در فرع باید آکد باشد؛ لذا همان حکم اصل را چون در فرع آکد است، در فرع هم ثابت می کنید، می گویید قرآن کریم فرموده است، و لا تقل لهما اف، این اصل، زدن پدر و مادر چه حکمی دارد؟ زدن قطعا بدتر از «اف» گفتن است، پس آن نهی در «اف» گفتن در فرع که ضرب است آکد است. آنچه موجب حصول ظن است، قیاس نیست در قیاس اولویت، آنچه موجب حصول ظن است، آکدیتی است که در فرع مشاهده می شود، پس دستگاه قیاس اولویت را از قیاس معمولی جدا کنید.

قلتُ: تا قیاس منشأ ظنی نباشد، آکدیت فائده ایی ندارد، آکدیت که نمی تواند حصول ظنی داشته باشد. ظن آفرین باشد، آن چه که ظن را می آفریند فقط خود قیاس است و بس. بنابراین نمی توان گفت دائما، قیاس موجب حصول ظنی است، بله نهایتا می­توان گفت، با توجه به روایاتی که گفتیم در قدح و مذمت قیاس چه بسا ظنی که ابتداءً و به نگاه اول حاصل می شود، با توجه به این منع اکید شارع از ظن، آن ظن حاصل شدۀ از قیاس فی بادئ النظر برطرف شود، اما اینکه قیاس دائما هیچ گونه ظنی نمی­آفریند، این مکابرة مع الوجدان.

خلاصة الکلام، اشکال اولیه این بود: قائلین به حکومت، شما نباید بین افراد ظنون تفاوت قائل بشوید. چرا ظن حاصل شدۀ از خبر واحد را حجت میگیرید، مستند فتوا قرار می دهید اما ظن حاصل شدۀ از قیاس را مستند فتوای خودتان قرار نمی دهید؟ این اشکال بود.

جواب داد میرزای قمی به این که چه کسی گفت، قیاس همواره موجب حصول ظن است؟ نه اتفاقا قیاس موجب حصول ظن نیست، عند الشارع و در کتاب شریعت. ممکن است، در قضایای روزمره ما اینگونه باشد، اما در کتاب قانون شریعت این گونه نیست. چرا؟

به دو علت: اولا در شرع مقدس در فقه می بینیم جمع بین مؤتلفات را، یا بفرمائید جمع در حکم واحد بین ما یترایی مختلفة و دیده می شود تفریق بین تفریع بین اموری که ما آنها را هم حکم می پنداشتیم اما هم حکم نبودند. به عبارت ساده تر، در کتاب شریعت می بینیم مواردی که اگر ما بودیم و قیاس حکمی می کردیم اما شارع حکم دیگری فرموده است. این شاهد اول.

ثانیا روایاتی که در قدح و مذمت قیاس با لسان بسیار تندی صادر شده است نشان می دهد که قیاس در قانون شریعت مفید ظن به حکم شرعی نیست.

این جواب از طرف میرزا.

[پاسخ شیخ انصاری به جواب دوم]

شیخ اعظم فرمود اولا این که ما بگوییم قیاس مفید ظن نیست، حتی فی بعض الاحیان این مکابرة مع الوجدان.

ثانیا موارد تفریق شارع بین مؤتلفات و تالیف بین مختلفات داریم اما نسبت به مواردی که جمع بین مؤتلفات شده است و هماهنگ با قیاس است، این ها کمتر است، بنابراین این کثرت تفریق شارع بین مؤتلفات و تالیف بین مختلفات، نمی تواند مانع از حصول ظن از قیاس باشد.

ثالثا قبول داریم آنچه از این روایات استفاده می شود، این است که ظنی که انسان از قیاس پیدا می کند، چه بسا قابل زوال باشد، نه این که ظنی حاصل نشود، با توجه به این روایات ما تأملی می کنیم و ظنمان زائل می شود این را قبول داریم اما معنای این آن نیست که دائما این اخبار می تواند منع از حصول ظن داشته باشد و هیچ گاه از قیاس ظنی حاصل نشود، کیف و قد یحصل من القیاس القطع و هو المسمی عندهم بالتنقیح المناط القطعی و نیز قیاس اولویت که قطعا مفید ظن خواهد بود، لذا نمی توانیم صورت مسأله را پاک کنیم بگوییم اساسا قیاس مفید ظن نیست.

بنابراین هنوز مشکلۀ روی آوردن به ظنون و حکومت از یک سو و نهی اکید از قیاس از سوی دیگر باقی است، ببینیم جواب های بعدی چیست؟ ان شاء الله در آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.